**

*اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم*

خارج فقه ج 34 - احکام تخلی – 30/8/1400

*موضوع:* كتاب الطهارة/الاستنجاء /

امر سیزدهم : هر چیزی که قالع(بُرنده) باشد برای استنجاء مانعی ندارد ولو اینکه انگشت باشد دلیل آن چند چیز است :

دلیل اول : اجماع فقها که بین احجار و غیر آن از سایر اجسامی که نجاست را برطرف می کند فرقی نیست حتی اعضای خود شخص مثل انگشت باشد و برخی از اشیاء را اجماع خارج کرد مثل استخوان و پشکل

اشکال: اجماع فوق مدرکی است و تعبدی نیست و کاشف از رأی معصوم(علیه السلام) نیست

دلیل دوم : روایاتی که دلالت بر کفایت استنجاء به غیر از احجار دارد مثل روایاتی که می فرماید کهنه یا آجر یا سفال برای استنجاء استفاده می شود که از مجموع این روایات استفاده می شود که احجار خصوصیتی ندارد و صرفا اگر اسم احجار در روایات است از باب مثال است

دلیل سوم : روایت حسنه ابن مغیره از امام کاظم علیه السلام که از امام درباره حد استنجاء سوال شد که منظور از این حد می تواند تعدد و هم اشیای معینی باشد که امام علیه السلام فرمودند ینقی ماثمة

تقریب استدلال : امام علیه السلام استنجاء را حمل بر نقاء و پاکی کردند خواه این پاکی با آب یا کشیدن یا چیز دیگری باشد فرقی ندارد

اشکال : درباره انگشتان است که تعدی از احجار به اجسام مورد اجماع و مفاد روایات است اما تعدی از احجار به اصابع ، اجماع و روایتی در مورد آن نمی باشد چون آنچه معقد اجماع است اجسام خارجی است و انگشت عضو داخلی بدن است

اما روایت حسنه ابن مغیره این روایت از نظر دلالت مجمل است و مراد از نقاء معلوم نیست که آیا با آب است یا غیر آن چون نقاء اعم از مسح و غَسل است و چه بسا امکان دارد منظور نقاء مائیه باشد چون سوال بعدی راوی از بو است که اگر کسی با دست مخرج خود را بشوید و بویی به دست باشد آیا پاک شده مخرج یا نه ؟ و هرگز با استنجاء دست بو نمی گیرد مضافا اینکه این حسنه برای بیان حد استنجاء وارد شده و برای بیان ما یستنجیٰ به وارد نشده است که با کهنه یا احجار یا انگشت وارد نشده است

امر چهاردهم : ما یستنجیٰ به باید پاک باشد سه دلیل وجود دارد :

دلیل اول : قاعده الفاقد لا یُعطی که یک قاعده عقلی و ارتکازی است که نشان می دهد روایاتی که مطلقا احجار را پاک کننده می داند اگر این احجار نجس باشد چون فاقد طهارت است طهارت را نمی تواند ایجاد کند

اشکال : طهارت شرعیه بر دو قسم است یکی طهارت خبثیه و دوم طهارت حدثیه ، در طهارت خبثیه رفع است نه وضع و اعطاء، ولی در طهارت حدثیه اعطاء و وضع است.

دلیل دوم : مرفوعه و مرسله امام صادق علیه‌السلام ، أحمد بن محمد، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام جَرَتِ السُّنَّةُ فِي الِاسْتِنْجَاءِ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ أَبْكَار و یتبع بالماء.[[1]](#footnote-1) تقریب استدلال این است که منظور از این ابکار این است که سنگ ها باید پاک باشد چون ابکار دو معنا دارد یکی اینکه استفاده نشده باشد و دیگر اینکه پاک باشد و اگر وصف احجار را ابکار قرار داد برای این است که خودش پاک است و دیگری را هم پاک می کند و مؤید این مطلب روایت لا صلاة الا بطهور است که طهور یعنی الطاهر بنفسه و مطهر لغیره لذا اگر کسی شرط طهارت را نداشته باشد نماز باطل است

دلیل سوم: اصالة النجاسة است که اگر کسی با اعیان نجسه یا متنجس استنجاء کند و شک کند که آیا مخرج پاک شده یا نه اصالة النجاسة جاری است و نتیجه شرعی آن این است که باید اجسام برای استنجاء پاک باشند

1. - وسائل الشيعة ؛ ج‏1 ؛ ص349. [↑](#footnote-ref-1)